

# رویکرد ساختاری - نهادی به بن بست مجالس مشروطه در ایران

محمد فاضلی\*

معصومه اشتیاقی\*\*

## چکیده

مقاله حاضر به شرایط ساختاری - نهادی مجلس که مهم‌ترین نهاد برآمده از انقلاب مشروطه در ایران است می‌پردازد. بر مبنای رویکرد نهادگرایی تاریخی، چگونگی و چرایی روند تحول مجالس دوره مشروطه (مجلس اول تا مجلس چهارم) و تعامل شرایط ساختاری جامعه ایران و ویژگی‌های نهادی مجلس در مسیر منتهی به بن بست مجالس مشروطه را بررسی می‌کند. سؤال

---

; استادیار جامعه‌شناسی، مرکز تحقیقات استراتژیک (Fazeli114@yahoo.com)

; ; کارشناس ارشد جامعه‌شناسی (Eshtiyaghi87@yahoo.com)

تاریخ تصویب: ۹۱/۹/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۱/۵/۳۰

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۲، صص ۶۸-۳۷

اصلی این است که چه شرایطی به ناکارآمد شدن و بن‌بست در مجالس مشروطه انجامیده است. اصلی‌ترین فرضیه تحقیق آن است که شرایط نهادی ایجادشده در ایران عصر قاجار به ناکارآمدی مجالس مشروطه کمک کرده است. روش علی - تاریخی براساس روایت علی برای بررسی تاریخی و آزمون فرضیات به کار گرفته شده است. براساس نتایج به‌دست‌آمده، برآیندی از شرایط ساختاری - نهادی جامعه ایران اواخر دوره قاجار، فرایندهای وابسته به مسیر و بازتولید آنها در مجالس مشروطه، روند تحول مجلس را در طول تاریخ مشروطیت رقم زد. در این روایت، پیامدهای منتج از گسترش نفوذ نظام جهانی، اقتصاد سرمایه‌داری، دولت مستبد و ضعیف قاجار در طول زمان، مولد ساختار طبقاتی نامتعادلی در ساختار جامعه ایران اواخر دوره قاجار شده است؛ و همین امر، بازخورد مثبت ناشی از عدم تعادل طبقاتی، روابط نامتقارن قدرت در ساختار سیاسی را بازتولید می‌کند. مجموع این شرایط در کنار فعالیت‌های حزبی ناکارآمد در طول عمر مجلس، به عدم تحول مجلس و متعاقب آن بازماندن مسیرهای تحول سیاسی در تاریخ ایران عصر مشروطیت انجامیده است.

**واژگان کلیدی:** تحول نهادی، نهادگرایی تاریخی، روش علی - تاریخی، مجالس مشروطه، طبقات اجتماعی

## مقدمه

انقلاب مشروطه نخستین حرکت برای برپایی دولتی قانون‌مند براساس نهادهای جدید برای تحقق خواسته‌های نیروها و طبقات اجتماعی آسیب‌دیده از تحولات نیمه قرن نوزدهم جامعه ایران است و مهم‌ترین دستاورد آن پیدایش نهادهایی بود که نویدبخش تغییر ساختار قدرت سنتی بوده‌اند. براساس روح قانون اساسی مشروطیت ایران، مجلس اساس و بنیاد مشروطیت به‌شمار می‌رفت که باید مهم‌ترین دغدغه خاطر مشروطه‌طلبان را که عبارت بود از مهار قدرت مطلقه شاه، از طریق تعریف نظامی شناخته‌شده، یعنی قانون و نظارت بر اجرای آن، جامه عمل بپوشاند (جعفری ندوشن، زارعی محمودآبادی، ۱۳۸۲: ۱۴۰-۱۳۹). چنین پنداشته می‌شد که مجلسی قوی به‌صورت کانون همبستگی و وفاداری ملی درخواهد آمد که به‌آسانی در برابر فشارهای داخلی یا خارجی آسیب‌پذیر نخواهد بود (عظیمی، ۱۳۷۲: ۱۵). وظیفه اصلی مجلس این بود که نظام مشروطه را در کشور تثبیت کند. همچنین قانون اساسی و متمم آن را تصویب کرد (یزدانی، ۱۳۷۶: ۶۳). مجلس اول از لحاظ برنامه کار و نحوه فعالیت، خالق و بنیانگذار مشروطیت ایران است (شجیعی، ۱۳۸۳: ۱۹۲). حال آنکه در مجلس دوم، اختلافات زیادی میان نمایندگان رخ داد (سردارآبادی، ۱۳۷۸: ۱۰۲)، مجلس سوم نیز نشانگر آغاز جدی سقوط پارلمانی از نقطه نظر کیفیت و آگاهی از وظایف خود بود (آوری، ۱۳۸۲: ۳۵۶). تنگناهای نظام مشروطه، به‌واسطه جدال‌های مستمر بین دو حزب عمده مجلس، یعنی اعتدالیون و دموکرات‌ها، طی مجالس دوم ۱۱- ۱۹۰۹/۹۰-۱۲۸۸ و سوم ۱۵- ۱۹۱۴/۹۴- ۱۲۹۳، تشدید می‌شد (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۱۲). اما، مجلس چهارم که وارث یک دوران فترت طولانی و پراضطراب و اغتشاشات داخلی و خارجی بود، بیشتر عمر

خود را در تشنج و کشمکش گذرانید (شجیعی، ۱۳۸۳: ۲۰۷). اختلاف نظر و کشمکش‌های داخلی بین نمایندگان اقلیت و اکثریت مجلس شورای ملی موجب تضعیف نیروی حاکم ملی شد و به تدریج زمینه اعمال قدرت و نفوذ دولت‌ها را بیش از حدود اختیارات قانونی آنها فراهم ساخت و سیستم حکومت مشروطه را در ایران تحت الشعاع قدرت ارشادی دولت درآورد (شجیعی، ۱۳۸۳: ۲۰۸). حرکت مشروطه‌خواهی در مدتی کوتاه ناکام ماند و بی‌تردید چگونگی سیر تحول مجلس - به‌عنوان بنیان مشروطیت - در فرجام مشروطه نقش داشته است. حال این سؤال مطرح می‌شود که خصایص ساختاری جامعه ایران چه نقشی در سیر تحول نهادی مجالس ایران دوره مشروطه داشته‌اند؟

نهادها اکنون در کانون هر نظریه‌پردازی و تبیین در علوم سیاسی قرار دارند و تحلیل‌گرانی که در عرصه‌های مختلف کار می‌کنند، آثار الهام‌بخشی خلق کرده‌اند که اهمیت فراوان آرایش‌های نهادی برای برآیندهای سیاسی و اجتماعی را تصریح کرده و بر آن تأکید می‌کنند (پیرسون، ۱۳۹۱: ۱۴۷). نهادها و شرایط منتج از آنها پدیدآورنده خط‌مشی‌های سیاسی‌اند. اهمیت یافتن نهادها در تحلیل اجتماعی این امکان را برای محققان فراهم می‌سازد تا از زاویه دستاوردهای مفهومی و نظری این حوزه به بازخوانی رخدادها و فرایندهای تاریخی بپردازند و بی‌گمان این فرصت مناسبی برای آزمودن چارچوب‌های جدید در تحلیل تاریخ اجتماعی - سیاسی ایران یک قرن اخیر است. مورخان، صاحب‌نظران علوم سیاسی، و جامعه‌شناسان تاریخی برآنند که دگرگونی‌های مهمی در ساختار جامعه ایران نیمه قرن نوزدهم رخ داده است و انقلاب مشروطه منجر به پیدایش نهادهای سیاسی تازه‌ای در اواخر دوره قاجار شد و نهادهای شکل‌گرفته نقطه عطف مهمی در تاریخ تحولات جامعه ایران بوده‌اند. چارچوب‌های نهادی ساختارمندی منافع، مبادلات، قواعد و ظرفیت چانه‌زنی میان کنشگران عرصه سیاسی جامعه ایران را امکان‌پذیر ساختند، و فرصتی برای دنبال کردن اهداف کنش سیاسی مشروطه‌خواهان پدید آوردند. لیکن با اذعان به خاصیت پایداری نهادها در طول تاریخ و پیوندی که به همین واسطه میان گذشته و آینده جریان‌های اجتماعی پدید می‌آید، شرایط و چگونگی تحول نهادهای شکل‌گرفته در طول تاریخ این دوره، نقش تعیین‌کننده‌ای در آینده تاریخ تحولات

جامعه ایران داشته است. مقاله حاضر می‌کوشد تا مفاهیم و رویکرد نهادگرا را به کمک روش پژوهش تطبیقی - تاریخی، در تحلیل تحولات مجلس - یکی از مهم‌ترین نهادهای شکل‌گرفته در دوران مشروطه - به‌کار گیرد.

### ۱. چارچوب نظری

اگر بپذیریم که مهم‌ترین مسئله انسان‌ها، نحوه حل و فصل مشکلات مربوط به عدم اطمینان است، ناگزیر باید بپذیریم که مهم‌ترین اختراع تمدن بشری نیز همانا شکل دادن به نهادها برای مواجهه با انواع عدم اطمینان است (متوسلی و نجفی، ۱۳۸۸: ۸۶). این عدم اطمینان‌ها برآمده از ماهیت خودانگیختگی مندرج در کنش‌های انسانی، کثیرالعلل بودن رخدادها و مجموعه‌ای از عوامل پیش‌بینی‌ناپذیر است که جریان زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در چنین شرایطی، نهادها نقش مهمی در پیش‌بینی‌پذیر کردن و تثبیت زندگی در همه ابعاد آن ایفا می‌کنند. اما شناسایی نهاد، نخستین گام در عرصه تحقیقات نهادی است. نهادها در این دیدگاه ساختارهای اجتماعی مسلط‌اند که با تسهیل و ساخت‌بندی منافع کنشگران و تقویت روابط کارگزار و کارفرما مجرای برای کنش جمعی و اجتماعی فراهم می‌آورند (نی، سوئدبرگ، ۱۳۸۶-۱۳۸۷: ۸۷). در این میان تأکید ما، بر نهاد رسمی با ساختاری مشخص است که با اعمال محدودیت‌های قانونی زمینه هماهنگی انتخاب‌ها، تصمیمات، و تعهدات قابل اطمینان را فراهم می‌سازد و امکان ثبات و کنترل تنش‌ها را در ساختارها پدید می‌آورد.

از اوایل دهه ۱۹۹۰ به تدریج فهم ظریفی از روابط میان ایده‌ها، علایق اقتصادی، و نهادهای سیاسی پدیدار شد و نهادگرایی جدید درون بسته تئوریک قدرتمندی از تبیین خط‌مشی‌های سیاسی جای گرفت (بلند، ۲۰۰۵: ۳۵). نهادگرایان جدید در علوم سیاسی، مدعایی بزرگ در مورد قدرت نهادها به‌عنوان متغیر مستقل و محدودکننده عقلانیت کنشگران سیاسی و گروه‌ها دارند (کابل، ۱۹۹۵: ۲۳۶). نهادگرایی تاریخی در دهه ۱۹۸۰ پدیدار شد و اکنون رقیب قدرتمندی برای سایر رویکردهای اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. نهادگرایی تاریخی برای نگرستن به سیاست‌گذاری در طول زمان مسیری فراهم می‌آورد، درحالی‌که بسیاری از

رویکردها در زمان و حتی در فضا محصور مانده‌اند (پیترز، ۱۳۸۶: ۱۴۵). *هال* و تیلور معتقدند نهادگرایی تاریخی دارای چهار ویژگی عمده است: ۱- نهادگرایان تاریخی، رابطه میان نهادها و رفتار افراد را رابطه‌ای بسیار وسیع در نظر می‌گیرند: نهادها تأثیر بسیار زیادی بر رفتار افراد دارند. ۲- به نظر آنها یک عدم تناسب معکوس میان قدرت مرتبط با عمل و توسعه نهادها وجود دارد: هر چقدر نهادها گسترش یابند، قدرت فرد کنشگر کاهش می‌یابد. ۳- آنها در بحث تحول نهادها، به مسئله وابستگی به مسیر و نتایج آن توجه می‌نمایند. ۴- آنها تحلیل‌های نهادی را با کمک عوامل دیگری مانند ایده‌ها که می‌توانند نتایج سیاسی را ایجاد نمایند، تکمیل می‌کنند (متوسلی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۱۹). نظریه‌های نهادگرایی تاریخی برآیندها را در دوره‌هایی از اثر مشترک متغیرهای غیرنهادی در حال تغییر (آنچه می‌توان متغیرهای زمینه‌ای توصیف کرد) و عوامل نهادی «چسبناک» که تمایل‌شان به تغییر کندتر است، تبیین می‌کنند. متغیر زمینه‌ای کلیدی که آشکارا یا تلویحاً توسط تحلیل‌گر نهادگرایی تاریخی به کار می‌رود، ساختار اجتماعی است که اغلب به صورت شاکله‌ای از منابع اقتصادی و روابط درون جامعه مفهوم‌سازی می‌شود (لیبرمن، ۲۰۰۱: ۱۰۱۳). نهادگرایی تاریخی، رخدادهای ساختاری - نهادی را با به کارگیری مفاهیم اساسی زمان، وابستگی به مسیر و قفل شدن، تغییر نهادی، بزنگاه<sup>۱</sup>، و بازخورد مثبت<sup>۲</sup> مطالعه می‌کند. لذا ارائه شرحی بر این مفاهیم برای درک رویکرد نهادی ضروری است.

**زمان:** بی‌گمان فهم تاریخ، نیازمند توجه به پدیده‌ها و فرایندها در طول زمان است. علت‌هایی که در طول زمان شکوفا شده و در زنجیره‌ای درهم‌تنیده به رخداد نهایی می‌انجامند. تبیین جامعه‌شناسانه از چگونگی و چرایی شکوفایی رخدادهای نیازمند نوعی منطق علی است که بر زمان و به‌طور مشخص فرایندهای زمانمند استوار است (گریفین، ۱۹۹۳: ۱۰۹۸). نهادگرایان تاریخی، تکنیک‌های زمانمندی را به‌مثابه روش‌شناسی شکل می‌دهند. به این معنا که تاریخ را به بخش‌هایی تقسیم می‌کنند و با توجه به ریشه‌های نهادی موضوع، دوره‌های قبل و بعد از خلق یک نهاد را

1. Critical Juncture
2. Positive Feedback

مقایسه می‌کنند (لکور، ۲۰۰۵: ۱۵). اساساً توجه به این منطق که نیروها در طول زمان تغییر می‌کنند و بازگشت به وضعیت‌هایی که زمانی بر آنها گذشته با توجه به تحول نیروها دشوار می‌باشد، بر منطق زمانمند حکم فرماست.

**وابستگی به مسیر و فرایند قفل شدن:** مفهوم وابستگی به مسیر<sup>۱</sup> یکی از پیامدهای توجه به زمانمندی فرایندهاست. کارل معتقد است تأثیر تصمیماتی که در گذشته گرفته شده تا زمان حال هم دوام می‌آورد و گزینه‌های انتخابی در آینده را مشخص می‌سازد (کارل، ۱۳۸۸: ۳۵). «وابستگی به مسیر ناظر بر پیدایی مسیرهایی است که ماهیتاً بازگشتن از آنها دشوار است». هسته مرکزی مفهوم وابستگی به مسیر به‌مثابه موجودیتی پویا ناظر بر ایده تاریخ به‌مثابه فرایند شاخه‌شاخه شدن برگشت‌ناپذیر<sup>۲</sup> است (پیرسون، ۱۳۹۱: ۳۶). از نظر براین آرتور رویدادهای تاریخی‌ای که سبب قفل شدن می‌شوند، «کوچک» یا «غیرمعنی‌دار» هستند. معنی‌دار نبودن این رویدادهای تاریخی به این معنا نیست که آنها آثار معنی‌داری ندارند و اساساً ادعا این است که آنها پیامدهای بزرگی دارند. آنچه معنی‌دار نیست، این است که آنها در زمان وقوع، بدون پیامد به‌نظر می‌آیند (لیووتیز، مارگولیز، ۱۳۸۶: ۷۸) اما در طول فرایند وابسته به مسیر، معنی‌داری و تأثیر رویدادهای تاریخی نمایان می‌شود.

**وابستگی به مسیر و تغییر نهادی:** مباحث معاصر درباره وابستگی به مسیر، بر دقایق ابداع نهادی، عمل، انتخاب و شکل احتمالی آن به‌نحو بارزی تأکید دارد. تغییر نهادی در این دیدگاه معمولاً کارکرد شوک‌های بیرونی در نظر گرفته می‌شود که نظم‌های جاافتاده قبلی را گسیخته، و در مقابل، راه ابداع نهادی را می‌گشاید (تلن، ۲۰۰۳: ۲۱۸). تلن، برای درک مکانیزم‌ها و روش‌هایی که به‌وسیله آن تحولات و تغییرات نهادی اتفاق می‌افتد، دو مفهوم را به‌عنوان ابزاری در کنار مفهوم وابستگی به مسیر ارائه می‌دهد. این دو مفهوم عبارتند از: لایه‌گذاری<sup>۳</sup> نهادی و تبدیل<sup>۴</sup> نهادی. لایه‌گذاری نهادی «مستلزم تغییر برخی از عناصر معین مجموعه نهادی موجود

1. Path Dependency
2. Irreversible Cranching
3. Layering
4. Conversion

است، درحالی که بقیه بدون تغییر باقی می‌مانند» (تلن، ۲۰۰۳: ۲۲۵). آنچه تلن تبدیل نهادی می‌خواند ناظر بر وضعیتی است که نهادهای موجود به‌سوی اهداف جدید جهت داده می‌شوند، به‌نحوی که در نقش‌ها و / یا کارکردهایی که ایفا می‌کنند تغییراتی به‌وجود می‌آید (پیرسون، ۱۳۹۱: ۱۹۱). تلن معتقد است تبدیل نهادی نیز به‌مانند لایه‌گذاری نهادی، توسط همان کسانی که نهاد را پدید آوردند یا در نتیجه وارد شدن گروه‌هایی که قبلاً در حاشیه قرار داشتند و نهادها را به‌سوی اهداف جدید می‌رانند، صورت می‌گیرد. سازوکار تبدیل نهادی تا اندازه‌ای بر مدعایی اساسی درباره ویژگی‌های محیط نهادی بنا می‌شود. این محیط‌ها معمولاً مشحون از گروه‌هایی است که از مناسبات موجود ناراضی‌اند و مترصد فرصتی هستند تا نهادها را به مقاصد جدیدی هدایت کنند (تلن، ۲۰۰۳: ۱۹۱-۱۹۲).

**بزنگاه:** تحلیل تاریخی می‌تواند با درنظر گرفتن نقاط حساسی که مسیر آینده رخدادهای مورد مطالعه به‌طرز معناداری متأثر از آنهاست، توالی علی جریانات را به هم پیوند دهد. لحظات گشودگی و گستردگی دایره انتخاب‌های پیش روی کنشگران را «بزنگاه» می‌خوانند. بزنگاه‌ها مسیرهای مستحکم تحول سیاسی خلق می‌کنند (پیرسون، ۱۳۹۱: ۷۶). ادعای متداول در تحلیل‌های علوم اجتماعی این است که رخدادهای یک بزنگاه سبب فرایندهای وابسته به مسیر می‌شوند (تلن، ۲۰۰۳: ۱۳۴). تلن تأکید دارد نهادگرایان تاریخی غالباً بر این باورند که تغییرات نهادی عموماً متضمن نوعی پویایی «تبادل منقطع»<sup>۱</sup> است؛ یعنی لحظات کوتاهی وجود دارند که در آنها فرصت‌ها برای اصلاحات نهادی مهم آشکار می‌شوند، و به‌دنبال آنها دوره‌هایی طولانی ثبات نهادی از راه می‌رسند. این بزنگاه‌ها از آن جهت مهم‌اند که آرایش‌های نهادی را بر مسیر گذرگاه‌هایی قرار می‌دهند که تغییر دادن آنها بسیار دشوار است (تلن، ۲۰۰۳: ۱۸۷).

**بازخورد مثبت:** بازخورد مثبت زمانی رخ می‌دهد که با هر بار گام برداشتن در یک مسیر، احتمال افزایش گام‌های بعدی در همان مسیر افزایش یابد. آرتور، دیوید و دیگران بر این باورند که ویژگی بارز یک فرایند تاریخی مولد وابستگی به مسیر،



بازخورد مثبت (یا خودتقویت‌شوندگی) است. با توجه به این ویژگی، هر گام در جهتی خاص، بازگشت از آن مسیر را دشوارتر می‌سازد (پیرسون، ۱۳۹۱: ۳۶). چهار بعد بارز و کاملاً بهم‌مرتبط سیاست را که سبب می‌شوند سیاست، عرصه‌ای از حیات اجتماعی در معرض بازخورد مثبت باشد عبارتند از: ۱. نقش محوری کنش جمعی؛ ۲. چگالی بالای نهادها؛ ۳. امکان استفاده از اقتدار سیاسی برای افزایش عدم تقارن‌های قدرت؛ و ۴. پیچیدگی و ابهام ذاتی سیاست. هریک از این ابعاد سبب می‌شوند سیاست، مشحون از فرایندهای بازخورد مثبت باشد (تلن، ۲۰۰۳: ۴۸).

## ۲. فرضیات

مفاهیم و فرایندهایی که نهادگرایی تاریخی به آنها توجه دارد و در بخش قبل شرحی از آنها ارائه شد به ما اجازه می‌دهند تا فرضیاتی را درباره تحول تاریخی ارائه کرده و آنها را برای مطالعه فرایندهای تاریخی‌ای که در جریان انقلاب مشروطه و عملکرد مجلس مشاهده می‌شوند به‌کار ببندیم. به اعتقاد ما این فرضیات تبیین‌کننده ناکارآمدی و بن‌بستی هستند که در مجالس مشروطه پدیدار شد. بر این اساس:

فرضیه یک: شوک خارجی برآمده از میراث نهادی، فرصت تغییر نهادی را به نفع کارگزاران اجتماعی قدرتمندی که در حاشیه نهاد مجلس بودند پدید آورد. فرضیه دو: بازخورد مثبت ناشی از عدم تعادل طبقاتی، در فرایندی وابسته به مسیر، روابط نامتقارن قدرت را درون مجلس پدید آورد و امکان تحول نهادی را در طول زمان دشوار ساخت.

فرضیه سه: آرایش نهادی حاصل از بزنگاه تغییر نظام‌نامه انتخابات؛ مسیر مستحکم سیاسی‌ای پدید آورد که فرصت گشودگی نهادی را در درازمدت قفل نمود.

فرضیه چهار: بازخورد مثبت عملکرد شاکله ساختارهای بیرونی، در طول زمان مانعی در مسیر تحول مجلس ایجاد می‌کرد.

## ۳. روش‌شناسی

روش به‌کارگرفته‌شده در این تحقیق، روایت علی - تاریخی است و برای لحاظ

کردن زمانمندی و مفاهیمی که نظریه نهادگرایی به آن التفات دارند، روش تاریخی مناسب‌ترین انتخاب است. اساسی‌ترین تفاوت روش تاریخی با سایر روش‌ها در نوع داده‌های تحقیق و شیوه به‌کارگیری آنهاست. تکنیک روایت علی<sup>۱</sup> توسط سیول مصطلح شد و بر روایت تاریخی متکی است (ماهونی، ۲۰۰۳: ۳۶۵) که در آن بر روایت و شکوفایی رخدادها در طول زمان تأکید می‌شود. محققى که در جامعه‌شناسی تاریخی - تحلیلی کار می‌کند، می‌پذیرد که می‌توان نظم‌های علی - حداقل نظم‌هایی با دامنه محدود - را در تاریخ کشف کرد (اسکاچپول، ۱۳۸۸: ۴۹۹). مقاله حاضر نیز روایتی است که مفاهیم نهادگرایی در شکل دادن به روایت، تفسیرهای تاریخی و تأکيدات تبیینی آن نقش مهمی دارند.

#### ۴. روایت علی

برای تبیین بن‌بست و ناکارآمدی مجالس مشروطه براساس مفاهیم نهادگرایانه و براساس زمینه ساختاری ایران قرن نوزدهم، به روایت علی ساختار اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ایران در این دوره نیازمندیم. در زیر در سه بخش به روایت این دوره با تکیه بر مفاهیم ساختاری - نهادی پرداخته شده است.

**ساختار اجتماعی - اقتصادی ایران دوره قاجار:** در طول دوران قاجار ساختار طبقاتی جامعه ایران در نتیجه تغییرات ناشی از ارتباط با غرب دگرگون شد و طبقات جدیدی همچون زمینداران به‌واسطه نیاز بازار جهانی، و طبقات متوسط قدیم و جدید شهری منتج از روند نوسازی، ایجاد شده و رشد یافتند. همچنین تا اعلام نظام مشروطه سلطنتی در ایران در سال ۱۹۰۶م (۱۲۸۵ هـ.ش) شاه به‌تنهایی قانونگذار، بالاترین مقام قضایی، فرمانده کل همه نیروهای مسلح و مستبدی بود که دستگاه دولتی را بدون حدودمرز و قیدوشرط در اختیار و بر جان و مال همه مردم تسلط داشت (شیخ‌زاده، ۱۳۸۵: ۴۷؛ رواسانی، ۱۳۸۸: ۱۱۶).

در طول دوره قاجار، ازیک‌سو نفوذ اقتصادی بریتانیا و روسیه به‌تدریج خرده‌بورژوازی و روحانیت را در بسیاری از بازارهای محلی به طبقه متوسط ملی ارتقا داد و به منافع مشترک‌شان آگاه ساخت و از سوی دیگر، نخستین گام‌ها

به‌سوی نوسازی - مدارس جدید، زبان‌های اروپایی و تفکر سیاسی لیبرالی - منجر به پیدایش طبقه‌ای از روشنفکران شد که مشتاقانه بازسازی کشور به‌ویژه نهادهای سیاسی به سبک غربی را خواهان بودند (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۱۴۸). جمعیت شهرنشین ایران که تا سال‌های ۱۸۰۰م/ ۱۱۷۹ش حدود ۱۰ تا ۱۴ درصد بود در سال ۱۹۱۴م/ ۱۲۹۳ش بالغ بر ۲۰ تا ۲۵ درصد کل جمعیت را شامل می‌شد (فوران، ۱۳۸۶: ۱۹۴). با این وجود، در پایان قرن نوزدهم، جمعیت کشور عمدتاً هنوز روستانشین بود، لیکن نسبت جمعیت عشایر به کل جمعیت و نیز نسبت جمعیت روستانشین به جمعیت شهرنشین کاهش یافته بود. در سال ۱۹۰۰، حدود چهارپنجم جمعیت در نواحی روستایی سکونت داشتند، و این نسبت عملاً تا سال ۱۹۴۰ ثابت باقی ماند (نوشیروانی، ۱۳۶۱: ۲۰۹).

اقتصاد سنتی ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم به ابتکار سرمایه‌داران غربی و تجار ایرانی و با تشویق و اعمال نفوذ قدرت‌های استعماری که در شمال و جنوب کشور مستقر بودند، به اقتصاد نوپای جهانی و بازارهای بین‌المللی وابستگی پیدا کرد (اشرف، ۱۳۵۹: ۸۹). گذار از اقتصاد معیشتی به اقتصاد وابسته به مبادله پولی با افزایش صدور مواد خام به‌جای مصنوعات، به افزایش میزان بیکاری در میان دهقانان و پیشه‌وران و با زیان‌های مالی هنگفت تاجران جزء همراه بود. بازار خارجی در دوره‌ای کوتاه رشدی شتابان داشت. اما رشد بازرگانی خارجی ایران احتمالاً ناشی از هیچ‌گونه توسعه قابل‌ملاحظه اقتصاد داخلی نبوده است (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۸۱). تجارت با غرب در این دوره گسترش پیدا کرد و از جمله واردات فرآورده‌های صنعتی از غرب به صنایع دستی ایران به‌جز فرش آسیب رساند، و در عوض به کسانی که از راه صادرات محصولات کشاورزی و تجارت کسب درآمد می‌کردند، کمک کرد (کدی، ۱۳۸۱: ۳۲). ایران برخلاف غرب، نتوانست با توسعه صنایع تولیدی که بتواند کار و رشد سرمایه را فراهم سازد، زوال صنایع دستی خود را ترمیم نماید (عیسوی، ۱۳۶۹: ۸۵). گرچه تعداد کارخانه‌ها نیز در این عصر افزایش یافت، اما مهم‌ترین و سودآورترین کارخانه‌ها متعلق به سرمایه‌گذاران خارجی بود.

بنا به اظهار عبدالله‌یف، بخش اعظم اراضی در قرن نوزدهم یا در دست

سرکردگان فئودال و خوانین متمرکز بود، یا در دست ملاکین بزرگی که در آن زمان به عنوان یک نیروی اجتماعی نفوذ و قدرت روزافزون داشتند (عبدالله‌یف، ۱۳۶۱: ۲۳۷). تحول در کشاورزی سنتی و اهمیت یافتن محصول پولی، منشأ تغییرات تازه‌ای در نظام زمینداری ایران شد. در روند سده نوزدهم (۱۱۷۹ تا ۱۲۷۹ش)، زمین بیش از هر زمان دیگری سرچشمه ارزشمند اعتبار و ثروت تلقی شد. بارزترین تحول [در نیمه سده نوزدهم]، گسترش میزان املاک خصوصی در قالب تیول بود. به نوشته مینورسکی: «تیول غالباً به ملک خصوصی تیولدار تبدیل می‌شد.» پاولوویچ در سال ۱۹۱۰م/۱۲۸۹ش چنین اظهار نظر می‌کند که زمانی بعد از ۱۸۵۰م/۱۲۲۹ش و به‌طور قطع در ۱۸۸۰م/۱۲۵۹ش مالکیت املاک سلطنتی و موقوفه با آهنگی فزاینده به بازرگانان، روحانیان و مقام‌های دولتی منتقل شد. حاصل این نوع تملک‌های تاحدی مبهم، پیدایش و رشد طبقه جدید و باثبات‌تر ملک‌دارانی بود که املاک‌شان نه تنها خصوصی، بلکه بسیار پهناور بود (فوران، ۱۳۸۶: ۱۸۸). شاید بتوان علت این امر را آمیزه‌ای از سیاست مالیاتی دولت و ادغام هرچه بیشتر اقتصاد ایران در بازارهای جهانی دانست؛ چون نیاز طبقه‌های بالا و بالای متوسط به منابع درآمد روزبه‌روز بیشتر می‌شد و زمین به‌عنوان بهترین منبع تولیدکننده محصولات پولی برای صادرات بود (فوران، ۱۳۸۶: ۱۸۹). در این دوره، اشراف و خوانین، مقتدرترین نیروهای اجتماعی کشور بودند و مأموران محلی را منصوب می‌کردند (سمیعی، ۱۳۸۷: ۱۳۱).

بازرگانی خارجی ایران در تمام دوران اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم با کسر موازنه بازرگانی مواجه بود که یکی از علل تسلط دولت‌های امپریالیستی بر اقتصاد ایران بود (فشاهی، ۱۳۶۰: ۲۴۰). از سوی دیگر با اینکه ایران از آغاز جنگ جهانی اول بی‌طرفی خود را اعلام کرده بود، به صحنه جنگ مبدل شد. موقعیت طبقه تجار ایرانی در سال‌های جنگ جهانی به‌شدت روبه‌ضعف رفت و این گروه امکان بازسازی خود را از دست داد (ترابی‌فارسانی، ۱۳۸۴: ۳۱۳). بررسی اقتصادی قرن نوزدهم توسط آن لمبتن، نیکی کدی، چارلز عیسوی، ویلهم فلور، و نیز تحلیل‌های قدیمی‌تر میخائیل پاولوویچ، آوتیس سلطان‌زاده، نوشیروانی، و عبدالله‌یف مؤید این امر است که افزایش املاک خصوصی و تولید محصولات نقدآور به نفع

بازرگانان بزرگ‌تر یا تجار بود، اما زندگی شمار عظیمی از تاجران خرده‌پا، پیشه‌وران و دهقانان بدتر شد (آفاری، ۱۳۸۵: ۳۷؛ نوشیروانی، ۱۳۶۱: ۲۲۶).

برخورد با اروپا تعادل جامعه سنتی را به هم زد. از یک سو خطر نفوذ دولت‌های بیگانه به زوایای مختلف جامعه ایران وجود داشت. ناتوانی حکومت در جلوگیری از رخنه بیگانگان نیز محسوس بود. از سوی دیگر مخالفت با پیشروی بیگانه، و آرزوی پیشرفت، در سطوح مختلف جامعه رشد می‌کرد (یزدانی، ۱۳۷۶: ۵۷). تماس فزاینده با کشورهای اروپایی در ترکیب تجارت خارجی، تراز پرداخت‌ها، الگوی مصرف و - در پی اینها - ساختار قدرت داخلی، رسوم، ارزش‌ها، اندیشه‌ها و نهادها تأثیر می‌گذارد و به مبارزاتی ضد اعطای امتیازات به کشورهای خارجی می‌انجامد که پیش‌درآمد انقلاب مشروطه است (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۷۰). انقلاب مشروطه نخستین حرکت برای برپایی دولتی قانون‌مند همراه با ایجاد نهادهای مدرن برای تحقق خواسته‌ها و درنهایت تأسیس نظامی مبتنی بر مردم‌سالاری بود (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۱۶؛ قفلی، ۱۳۷۹: ۱۲). اما نهضت مشروطه به شکل‌گیری جامعه مدنی نیرومند و حتی نوع ناقص آن نینجامید (سردارآبادی، ۱۳۷۸: ۹۶). نهادهای مدرن در نتیجه تحولات اواخر عصر قاجار شکل گرفتند بدون آنکه ساختار سنتی جامعه ایران دچار دگرگونی شده باشد.

**ساختار طبقاتی ایران عصر قاجار:** ساختار طبقاتی جامعه ایران در اوایل دوره قاجار تفاوتی با دوران صفویه نداشت. فوران صورت‌بندی اجتماعی ایران بین سال‌های ۱۰۰۹ش تا ۱۱۷۹ش را در سه وجه تولید شبانکارگی (۴۰ تا ۵۰ درصد)، دهقانی سهم‌بری (۴۰ تا ۵۰ درصد)، و تولید خرده‌کالایی (۱۰ درصد) بیان می‌کند (فوران، ۱۳۸۶: ۲۱۱). اما در میانه قرن نوزدهم در نتیجه گسترش روابط با غرب ساختار طبقاتی جامعه ایران دگرگون شد. جامعه ایران درحالی‌که از نظر جمعیت رشد می‌کرد، علی‌رغم این موانع گوناگون، پیچیده‌تر و متنوع‌تر هم می‌شد. به طبقات سنتی زمینداران، نظامیان، مأموران، بازرگانان، پیشه‌وران و دهقانان و با توسعه اقتصادی مملکت، هسته دو طبقه جدید دیگر نیز افزوده شد: طبقه بورژوازی صنعتی، تجاری و مالی؛ و طبقه کارگر صنعتی (عیسوی، ۱۳۶۹: ۳۲). تحولات در عرصه بازار تجاری موجب شکل‌گیری وجه تولید سرمایه‌داری و رشد سریع آن در

صورت‌بندی اجتماعی شد. فوران به سهم ۲۵ درصدی وجه تولید سرمایه‌داری در کنار سه شیوه تولید سنتی و تأثیراتی که در نهایت منجر به کاهش سه وجه سنتی شده، اشاره می‌کند (فوران، ۱۳۸۶: ۲۱۲). با ورود سرمایه‌گذاران خارجی از یک سو و واگذاری امتیازات توسط دولت، بورژوازی کمپرادوری در بازارهای شهری به وجود آمد که تضعیف تجار و پیشه‌وران خرده‌پای شهری ایران را موجب شد. با رشد بازار تجاری زمینه برای رشد تولید صنعتی در این عصر فراهم شد. در حدود سال ۱۹۱۴ حدود ۱۲۶۳۰۰ نفر در ایران در فعالیت‌های صنعتی و صنعت‌گرانه اشتغال داشتند و نیمی از آنان در استخدام صنعت قالی‌بافی بودند (هلیدی، ۱۳۵۸: ۲۰۹). در این دوران ترکیب طبقه کارگر ایران را پیشه‌وران ورشکست‌شده و فقرای شهری و اعضای ایلات و به‌ویژه عمده‌ترین بخش آن را روستاییان خانه‌خراب تشکیل می‌داد (فشاهی، ۱۳۶۰: ۳۳۹-۳۳۸).

طبقه متوسط جدید در این دوره پدیدار و ایجاد مدارس جدید و گسترش آموزش در این عصر آغاز شد. در سال ۱۲۷۲/۱۸۵۸ هجری چهل‌ودو نفر فارغ‌التحصیل در دارالفنون برای ادامه تحصیلات به اروپا اعزام شدند و این اقدام نشان‌گر آغاز جریان دیگری بود که بازتاب‌های پراهمیتی در جامعه ایران داشت (آوری، ۱۳۸۲: ۱۶۵). پیش از مشروطیت (صاحبان مشاغل تخصصی عالی، خواه طبیب، مهندس و حقوقدان و خواه نویسندگان و دانشمندان) که تحت تأثیر تمدن و فرهنگ جدید تعلیم یافتند، به‌شماره قلیل بودند و قسمت ناچیزی از طبقه متوسط را تشکیل می‌دادند (شجیعی، ۱۳۸۳: ۱۵۵) اما نقش مهمی در مدرن کردن نظام اداری دولتی و نیروهای ارتش در نیمه دوم قرن ۱۹/۱۳ ایفا کردند و ایدئولوژی‌های انقلاب مشروطه شدند (اشرف، بنوعزیری، ۱۳۸۷: ۶۴).

ملاکان همواره یکی از طبقات مهم در تاریخ جامعه ایران محسوب می‌شدند. رشد طبقه زمیندار در نتیجه تحولات ناشی از نیاز بازار جهانی به مواد خام و در پی آن ارزشمندی زمین، از دیگر تغییرات در ساختار طبقاتی ایران این دوره است (اشرف، بنوعزیری، ۱۳۸۷: ۵۳). نفوذ غرب نه‌تنها به‌طور غیرمستقیم قدرت مالکان قدیمی را افزایش داد، بلکه خانواده‌های جدیدی نیز به طبقه آنها اضافه کرد. رشد تجارت با غرب طبقه تجار را گنده کرد و تجار نیز در اراضی، سرمایه‌گذاری کردند

(عیسوی، ۱۳۶۹: ۸۵). در نتیجه این امر اشتراک منافع میان بازرگانانی که در روستا صاحب منافع شدند و ملاکانی که همواره منافع در شهر داشتند به وجود آمد (هلیدی، ۱۳۵۸: ۱۶۱؛ فاضلی، ۱۳۸۹: ۱۴۳). هم‌زمان با گسترش کشاورزی تجاری و تمایل تجار زمیندار به تثبیت حقوق مالکیت بر زمین - که اوج آن را می‌توان در ماجرای پیشنهادات تجار به ناصرالدین شاه و همچنین قانون لغو تیولداری در مجلس مشروطه دید - خرده‌بورژوازی مولد کالاهای صنعتی نیز در رقابت با کالاهای وارداتی و در بازاری که قدرت‌های خارجی، تجارت با تعرفه‌های تحمیلی را در دست داشتند، تضعیف شده و از میان رفت. به این ترتیب ایران عصر قاجار شاهد تقویت زمینداری، از میان رفتن تولید صنعتی داخلی و شکل نگرفتن مبانی گذار به تشکیل بورژوازی صنعتی قوی است (رجب‌زاده، فاضلی، ۱۳۸۷: ۱۲۰). نهایت آنکه قدرت طبقات اجتماعی که در اوایل دوره قاجار نسبتاً برابر بود (جز طبقه پایین رعیت که همواره زیر نفوذ طبقه زمیندار بودند) و در نتیجه تحولات نیمه قرن نوزدهم دگرگون شد. ساختار طبقاتی‌ای متشکل از طبقات میانی ضعیف به لحاظ کمی و کیفی در مقابل افزایش روزافزون طبقه بالای زمیندار مختلط در طول این دوره پدید آمد؛ و مهم‌تر آنکه طبقه زمیندار، مانعی بزرگ برای رشد طبقه میانی مستقل جامعه ایران بوده است. برآیند تغییرات پدیدآمده در طول زمان منجر به عدم تعادل ساختار طبقاتی ایران اواخر دوره قاجار شد.

**مجالس مشروطه:** ساخت جامعه بر اثر فرایند نوسازی پیچیده می‌شود و شکاف‌های مختلف طبقاتی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پدیدار می‌شوند و از دل این شکاف‌ها، نهادها و نیروهای اجتماعی و سیاسی ظهور می‌کنند. طبیعتاً این نیروها و گروه‌ها، خواستار مشارکت و آزادی‌های سیاسی خواهند شد (سردارآبادی، ۱۳۸۶: ۳۳۶). چنین فرایندی در ایران نیز رخ داد و انقلاب مشروطه محصول این پدیده است. براساس روح قانون اساسی مشروطیت ایران، مجلس اساس و بنیاد مشروطیت به‌شمار می‌رفت (عظیمی، ۱۳۷۲: ۱۵). وظیفه اصلی مجلس این بود که نظام مشروطه را در کشور تثبیت کند و جایگاه قوه مقننه را در برابر قوه مجریه مستحکم گرداند. تقی‌زاده، به‌درستی، مجلس اول را مجلس مؤسسان اساسی (مؤسسان) می‌نامد. این کار، دشوار و پرخطر بود، زیرا نهادهای استبدادی و عاملان

استبداد همچنان پابرجای بودند (یزدانی، ۱۳۷۶: ۶۳).

مجلس اول در اکتبر ۱۹۰۶م/ مهر ۱۲۸۵ش گشایش یافت. تصمیمات مهمی در طول حیات بیست‌ماهه مجلس اول گرفته شد. دستاوردهای نخستین مجلس شامل: کاهش قدرت سلطنت، مسئولیت هیئت وزیران در برابر مجلس، لغو تیولداری، تشکیل محکمه‌های عرفی، قانون آزادی مطبوعات، لغو امتیازهای شاهزادگان، تدوین قانون اساسی و متمم آن، اصلاحات مالی، حذف امتیازات خارجی، و پیشنهاد تأسیس بانک ملی و مخالفت با استقراض دربار می‌باشد (آفاری، ۱۳۸۵؛ آوری، ۱۳۸۲؛ بهار، ۱۳۸۰). در دوره اول مجلس که هنوز شعله‌های انقلاب فروزان بود و انتخابات جنبه طبقاتی داشت، نمایندگان اکثراً مظهر واقعی طبقات و گروه‌هایی بودند که در ایجاد مشروطه سهم اساسی داشتند (شجیعی، ۱۳۸۳: ۱۹). منشأ اجتماعی و موقعیت طبقاتی نمایندگان دوره اول مجلس شورای ملی از مجموع ۱۶۱ نفری که به نمایندگی مجلس برگزیده شدند، ۵۷ نفر یا بیش از یک‌سوم نمایندگان را بازاریان (۲۸ نفر از تجار و ۲۹ نفر از اصناف)، ۴۷ نفر یا حدود ۲۹ درصد را علما و طلاب، ۳۶ نفر یا حدود ۲۲ درصد را عمال دیوانی، ۸ نفر یا ۵ درصد را شاهزادگان و قاجاریه و ۱۳ نفر بقیه را سایر مراتب اجتماعی تشکیل می‌دادند (اشرف، ۱۳۵۹: ۱۱۹). حضور اصناف و مشارکت نمایندگان لیبرال و دموکرات، مجلس اول را به یکی از معتبرترین نهادهای سیاسی ایران قرن بیستم تبدیل کرد (آفاری، ۱۳۸۵: ۱۲۱). در واقع مجلس اول از لحاظ برنامه کار و نحوه فعالیت، خالق و بنیانگذار مشروطیت ایران است (شجیعی، ۱۳۸۳: ۱۹۲).

اما پایان نخستین دوره تجربه مجلس در ایران خوشایند نبود. اختلاف‌های مجلس و شاه بر سر انتخاب هیئت وزراء و خواست مجلس برای حضور بیشتر مشروطه‌خواهان در مناصب دولتی و تلاش بی‌وقفه شاه برای حفظ مناصب کلیدی در دست هواداران خود در عمل امکان دستیابی به راهی مسالمت‌آمیز را غیرممکن ساخت (تراپی، ۱۳۸۴: ۱۸۹). از سوی دیگر دخالت‌های کشورهای استعمارگر انگلستان و روسیه و دسته‌بندی‌های مجلس باعث پراکندگی سیاسی در آن شد. پس از پیروزی مشروطه، در خارج از مجلس نیز انجمن‌های بی‌حد و حصری فعالیت سیاسی داشتند. نخستین تجربه پارلمانی ایران به شکست انجامید، زیرا فراوانی



بی‌اندازه این انجمن‌ها و افراطی‌گری آنها محمدعلی شاه را در به‌توپ بستن مجلس مشروطه و سرکوب آزادی‌خواهان مصمم کرد (سردارآبادی، ۱۳۷۸: ۱۰۲) و درنهایت محمدعلی شاه به یاری بریگاد قزاق در دوم تیرماه همان سال مجلس را به‌توپ بست (کسرای، ۱۳۷۹: ۳۲۸). براینده میراث دولت مستبد، نفوذ خارجی، و بی‌ثباتی ساختار سیاسی جامعه ایران اوایل مشروطه به محدودیت‌هایی در سیر تحول مجلس منتهی شد. میراث برآمده از ماهیت دولت استبدادی قاجار شرایطی را پدید آورد که منجر به دوره‌ای از رکود در کار مجلس شد. به‌توپ بستن مجلس و استقرار مجدد حاکمیت استبدادی و اشغال بخش‌هایی از کشور توسط نیروهای روسیه به بهانه حمایت از اتباعشان موجب بروز هرج‌ومرج‌هایی شد که بر روند امور تجارتي تأثیر بسیاری داشت (ترابی، ۱۳۸۴: ۲۶۱). پیامدهای ناشی از سلطه مجدد قدرت‌های قبل از مشروطه؛ به‌کم‌رنگ شدن حضور سیاسی تجار در صحنه تحولات سیاسی - اقتصادی منجر شد (ترابی، ۱۳۸۴: ۲۶۲).

مجلس دوم پس از استبداد صغیر در شرایطی آغاز به فعالیت کرد که کشور با بحران‌های متعدد داخلی و خارجی مواجه بود. آشفتگی‌های اجتماعی پس از استبداد و ناامنی‌ها از حضور نیروهای خارجی در کشور شرایط را برای فعالیت مجلس دشوار می‌ساخت (ترابی فارسانی، ۱۳۸۴: ۲۰۳؛ شجیعی، ۱۳۸۳: ۱۹۸). دومین دوره قانون‌گذاری پس از یک سال و ۴ ماه و ۲۱ روز فترت در تاریخ ۲۴ فروردین ماه ۱۲۸۸ش و دوم ذی‌قعدة ۱۳۲۷ هـ ق (مطابق با ۱۹ نوامبر ۱۹۰۹م) افتتاح شد (شجیعی، ۱۳۸۳: ۱۹۸). استبداد، فرصت اصلاح و تغییر نهادی را برای طبقات غیرانقلابی که از مناسبات مجلس مشروطه‌خواهان ناراضی بودند، فراهم ساخت. دستاوردهای مجلس دوم مشروطه عبارت است از: همه‌پرسی برای انتخابات نمایندگان ملت یا غیرصنفي و غیرطبقاتی شدن انتخابات، ملزم شدن حزب‌ها به عرضه اساسنامه و مرامنامه خود، تصویب قانون دیوان محاسبات عمومی و قانون محاسبات به‌منظور کنترل بودجه دولت، تصویب قانون ثبت اسناد، قانون موقتی اصول تشکیلات عدلیه و شرعیه و دعوت از یک مستشار خارجی برای اصلاح امور مالی (سردارآبادی، ۱۳۷۸: ۹۲). اما مهم‌ترین قانون تصویب‌شده در مجلس دوم، تغییر در نظام‌نامه انتخابات بود که تأثیرات اساسی بر جریان‌های درون و بیرون از

مجالس ایران از این دوره به بعد برجای گذاشت. بازخورد مثبت قدرت فزاینده زمینداران در مقابل سایر طبقات ضعیف‌تر جامعه ایران اواخر قاجار این امکان را فراهم ساخت تا پس از دوره‌ای رکود در فعالیت مجلس فرصت تغییر نهادی متناسب با منافع زمینداران پدید آید. کارگزارانی که پیش از این در حاشیه مجلس قرار داشتند، به واسطه اصلاح در قوانین، امکان تغییر مجلس را به نفع خویش یافتند. براساس نظام‌نامه جدید، انتخابات باید در دو مرحله برگزار می‌شد و انتخابات طبقاتی و صنفی ملغی شد. بدین ترتیب نمایندگان طلاب و تجار حذف شدند (قفلی، ۱۳۷۹: ۵۹).

تغییر نظام‌نامه انتخابات، بزنگاهی بوده که به موجب آن مجلس در مسیری متفاوت از آنچه مشروطه‌خواهان در نظر داشتند قرار گرفت. قانون جدید انتخاباتی فرصت نفوذ گسترده و تحکیم جایگاه زمینداران را در مجالس ایران تثبیت می‌نمود. نظام‌نامه انتخابات برای بار سوم نیز تغییر یافت. شرط محلی بودن داوطلبان نمایندگی از بین رفت و به همین دلیل رقابت بیشتر شد و لازم بود داوطلبان رأی بیشتری جمع‌آوری کنند. همین امر تعداد آرا را نسبت به دوره‌های قبل افزایش داد و امکان نفوذ صاحبان املاک و متنفذین را بر رأی‌دهندگان بیشتر کرد و ورود آنان به مجلس را تسهیل نمود (ترابی، ۱۳۸۴: ۳۱۹). زمینداران ایرانی قانونی برای گسترش حق رأی به طبقات پایین تصویب کرده بودند. در قانون انتخابات سال ۱۹۰۶ فقط به افرادی که بیشتر از ۱۰۰۰ تومان دارایی داشتند حق رأی داده شده بود. عشایر نیز به دلیل یکجانشین نبودن حق رأی نداشتند. اما قانون سال ۱۹۱۴ شرط ثروت را برداشت و به همه مردان حق رأی داد. رأی‌دهندگان قانون سال ۱۹۰۶ به راحتی تحت کنترل دولت یا نفوذ خارجی نبودند اما کسانی که با قانون سال ۱۹۱۴ می‌توانستند رأی بدهند، به راحتی تحت کنترل رؤسای عشایر و زمینداران قرار می‌گرفتند. این قانون را همان زمیندارانی که می‌دانستند قادرند توده‌ها را کنترل کنند تصویب کردند (رجب‌زاده و فاضلی، ۱۳۸۷: ۱۲۳).

به این ترتیب برآیند میراث دولت مستبد و عملکردهای ساختاری ناشی از عدم موازنه طبقاتی در جامعه ایران زمینه نضج یافتن بزنگاه انتخابات و تغییر مسیر نهادی را فراهم ساخت. تغییر نظام‌نامه انتخابات مجلس موجب شد تا از مجلس دوم در

سال ۱۳۰۹ / ۱۲۸۸ تا مجلس پنجم در سال ۱۳۰۴ / ۱۹۲۵، سیاستمداران مستقل، اعیان و متنفذان روستایی قادر باشند در مقام شبان، دهقانان و رعایای وفادار را به سوی صندوق‌های رأی هدایت کنند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۴۲-۱۴۱). تصویب قوانین جدید زمینه را برای اقتدار سیاسی روزافزون زمیندارانی که به واسطه شرایط ساختاری جامعه ایران، نیروی اجتماعی زیادی تحت کنترل آنها بود فراهم ساخت. با قانون جدید رعیت زیردست ارباب ناخواسته مبدل به کنشگران سیاسی شدند که موجب ورود گسترده زمینداران به مجالس ایران شدند. این در صورتی بود که سایر طبقات از ظرفیت لازم برای بسیج نیرو برخوردار نبودند. چنانکه عدم تعادل نیروها در ترکیب نمایندگان مجالس مشروطه از این دوره به بعد بازتاب یافت. بازخورد ناشی از شرایط نظام زمینداری و در پی آن عدم تعادل در ساختار طبقاتی جامعه ایران در طول زمان پتانسیل تغییر نهادی را برای اعیان و زمینداران قدرتمندی که طی دوره اول مجلس در تعیین قاعده بازی جریان‌های سیاسی برآمده از مشروطه‌خواهی نقشی نداشتند، فراهم ساخت. تصویب قوانینی که در نهایت آرایش نهادی را به نفع کارگزاران قدرتمند ساختار جامعه ایران پدید آورد.

از سوی دیگر پس از افتتاح مجلس دوم و پیدایش دو جناح متشکل حزبی از نمایندگان (اعتدالی و دموکرات) با عقاید سیاسی مخالف، در داخل مجلس مبارزات پارلمانی آغاز شد (شجیعی، ۱۳۸۳: ۷۶). این مبارزات سیاسی در دو جبهه مخالف، در ثبات و تزلزل کابینه‌ها و اجرای برنامه‌های دولت نقش عمده‌ای بازی کرد. اعضای حزب اعتدال نظر به مرام و مسلک خاصی که داشتند مورد حمایت روحانیان و همچنین اعیان بودند و این گروه با نمایندگان حزب دیگری به نام اتفاق و ترقی که شماره نمایندگان آن اندک بود، و همچنین با عده‌ای از علمای طراز اول و چند تن از منفردان، ائتلاف کردند و اکثریت مجلس را تشکیل دادند (شجیعی، ۱۳۸۳: ۲۰۱). این حزب از خواسته‌های اشرافیت زمیندار و طبقه متوسط سنتی حمایت می‌کرد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۳۲؛ دلیرپور، ۱۳۸۶: ۱۵۴). حضور و فعالیت این حزب در مجلس در طول دوره اول فعالیت‌های حزبی در تاریخ جامعه ایران قابل ملاحظه بود. در مجلس دوم، اکثریت نمایندگان از این حزب بودند (بهار، ۱۳۸۰: ۱۱؛ شجیعی، ۱۳۸۳: ۲۰۱؛ امینی، شیرازی، ۱۳۸۵: ۲۲۸). البته این روند تا

دوره مجلس پنجم (دوره منتهی به کودتای سال ۱۲۹۹) با تغییراتی - به دلیل رقابت با دیگر حزب مهم آن دوره یعنی حزب دموکرات - ادامه داشت. چنانکه قاعده بازی به واسطه عملکرد ساختارهای منتج از عدم تعادل قدرت طبقات در فرایند فعالیت‌های حزبی در مجلس ایران بازتولید شد. برآیند این شرایط، فرصت گشودگی نهادی را برای مجلس مشروطه‌خواهان در طول زمان امری دشوار می‌نمود.

رقیب اساسی حزب اعتدال در طول دوره اول فعالیت احزاب، حزب دموکرات بود. حزب دموکرات عمدتاً از روشنفکران طبقه متوسط تشکیل شده بود (اتحادیه، ۱۳۸۳: ۱۳۴؛ شجیعی، ۱۳۸۳: ۲۰۱). نزاع‌های میان اولین احزاب، جدی‌ترین خطری بود که عملکرد مجالس ایران را تهدید می‌کرد. مجلس دوم صحنه درگیری این دو حزب شد که یکی دیگری را ارتجاع و دیگری آن یک را چپ می‌خواندند (موثقی، ۱۳۸۵: ۱۸۴). تنگناهای نظام مشروطه، به واسطه جدال‌های مستمر بین دو حزب عمده مجلس، یعنی اعتدالیون و دموکرات‌ها، طی مجالس دوم ۱۱- ۱۹۰۹/۹۰- ۱۲۸۸ و سوم ۱۵- ۱۹۱۴/۹۴- ۱۲۹۳، تشدید می‌شد (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۱۲). هریک از دو حزب اعتدال و دموکرات، وابسته به ساختار منافع متفاوتی بودند. حزب اعتدال حامی زمینداران، تجار بزرگ و روحانیت وابسته به طبقه بالا بود که منافع مشترکی میان‌شان در نتیجه تحولات اقتصادی نیمه قرن نوزدهم شکل گرفته بود. اما دموکرات‌ها برآمده از طبقه متوسط جدیدی بوده‌اند که منافع مشترک چندانی با اعتدالیون وابسته به ساختار قدرت سنتی نداشتند؛ این امر هزینه‌های توافق میان‌شان را افزایش می‌داد. پیامد عملکرد احزاب برآمده از ساختار طبقاتی متعارض مانع از نهادمندی فعالیت حزبی در ساختار سیاسی ایران دوره مشروطه شد. بازخورد مثبت فعالیت احزاب ناکارآمد در مجالس این دوره بی‌ثباتی نهاد مجلس را در طول دوره مشروطه تسهیل می‌نمود. محدودیت‌هایی در عملکرد مجلس به واسطه فعالیت دو حزب ناکارآمد اعتدال و دموکرات پدید آمد. برآیند این امر در کنار سایر رخداد‌های منتج از شرایط ساختاری جامعه ایران، آسیب‌های سهمگینی را بر مجالس این دوره وارد ساخت.

انتخابات مجلس دوم به صورت بنیادین با قانون انتخابات مجلس اول تفاوت

داشت. در قانون جدید اساس طبقاتی بودن انتخابات لغو شد و تعداد نمایندگان به یکصد و بیست نفر کاهش یافت. افزایش تعداد ملاکین از ۲۱ درصد نمایندگان مجلس به ۳۰ درصد در مجلس دوم و کاهش چشمگیر حضور تجار و اصناف از ۴۱ درصد نمایندگان مجلس اول به ۹ درصد در مجلس دوم به خوبی نشان می‌دهد که مجلس دوم به لحاظ ترکیب طبقاتی و کیفیت، بسیار متفاوت از مجلس اول می‌باشد. مجلس اول حال و هوای مردمی‌تر و پرجنب‌وجوش‌تری داشت؛ در حالی که مجلس دوم از رجال و روحانیون و اعیان و ملاکین پر شده بود (ترابی، ۱۳۸۴: ۱۹۹-۱۹۸). کسب کرسی‌های نمایندگی مجلس توسط طبقه زمیندار روند صعودی داشت (شجیعی، ۱۳۸۳: ۲۵۲) تعداد زمینداران، رؤسای قبایل و دیوان‌سالاری زمیندار قاجار به کل نمایندگان تا ۶۸ درصد افزایش یافت و از تعداد روحانیون مخالف دربار و اصناف و پیشه‌وران کاسته شد و به این ترتیب پتانسیل و ظرفیت اصلاحی و انقلابی جنبش تا حدود زیادی کاهش یافت (موثقی، ۱۳۸۵: ۱۸۱).

روحانیت نیز به تدریج کرسی‌های مجلس را از دست داد. قشر روحانی که در دوره اول مشروطه ۱۴ درصد نمایندگان مجلس را تشکیل می‌داد، در دوره دوم به موازات افزایش قدرت استعماری سرمایه‌داری در ایران فقط به ۴ و ۲ درصد نمایندگان محدود می‌شد (رواسانی، ۱۳۸۸: ۳۳۶). اقتدار سیاسی گسترده زمینداران در طول زمان منجر به کاهش ظرفیت سایر کنشگران سیاسی فاقد قدرت لازم به نفع زمینداران شد. سردارآبادی به این نکته اشاره می‌کند که پس از انقلاب مشروطه، در بعد اقتصادی، به دلیل افزایش تعداد زمینداران و کاهش بازرگانان در مجلس، اصلاحات اقتصادی کشور به بن‌بست رسید (سردارآبادی، ۱۳۷۸: ۱۱۱). این امر مغایر با اهداف تجار مشروطه‌خواه بود. چنان‌که بازاری‌ها جنبش را برای مقابله با سیاست اقتصادی دولت شروع کردند و علما وارد جنبش شدند تا از بازاریان حمایت کنند. بازاریان که تقاضای نخستین آنها اصلاحات اقتصادی و عوض کردن سرنوشت بلژیکی گمرکات طی جریان انقلاب مشروطه بود (کمالی، ۱۳۸۱: ۲۴۲) با چنین تغییراتی قادر به انجام برنامه‌های خود نبودند.

به‌طورکلی طی سال‌های ۱۲۸۸ تا کودتای ۱۲۹۹ش، مقارن با فعالیت مجلس دوم و سوم بحران‌های داخلی و دگرگونی‌های سیاست جهانی همراه با جنگ

جهانی اول و به دنبال آن نفوذ خارجی در داخل کشور، شرایط فعالیت مجلس را دشوار ساخت (شجیعی، ۱۳۸۳: ۱۴). در حالی که مجلس اول توسط استبداد داخلی و حامیان آن بسته شد، مجلس دوم در اثر فشارهای خارجی تعطیل گردید. کشور از شمال توسط روس‌ها و از جنوب توسط انگلیس‌ها اشغال شد (کسرای، ۱۳۷۹: ۳۸۴). میراث استبداد دولت ضعیف و مستبد قاجار، بازتولید ساختار نامتوازن قدرت طبقاتی، ظرفیت ناشی از نظام زمینداری در جامعه ایران؛ آرایش نهادی مجلس را پس از یک دوره فعالیت به نفع کارگزاران قدرتمند بیرون از جریان مشروطه‌خواهی تغییر داد.

مجلس سوم نشانگر آغاز جدی سقوط پارلمانی از نقطه نظر کیفیت و آگاهی از وظایف خود بود (آوری، ۱۳۸۲: ۳۵۶). مجلس سوم جای مناسبی برای برنامه دموکرات‌ها نبود، زیرا انباشته از نمایندگان میانه‌رو اعتدالیون، و نیز منفردین بی طرف‌ها بود که آماده ائتلاف با گروهی بودند که بالاترین امتیازات را به آنان می‌داد (آوری، ۱۳۸۲: ۳۶۰). تعداد نمایندگان تجار و اصناف به ۷ درصد در مجلس سوم رسید (ترابی، ۱۳۸۴: ۳۲۰) پس از مجلس سوم، بازاریان مستقل و اعضای اصناف نقشی برجسته در مجلس ایفا نکردند و جایشان را تجار و بوروکرات‌های وابسته پر کردند (امجد، ۱۳۸۰: ۴۷). بیشتر قوانین تصویب‌شده در مجلس سوم به امور مالی، پولی و مالیاتی مربوط می‌شد. در کلیه قوانین مالیاتی این دوره، فشار مالیاتی بیشتر بر روی جامعه شهری، تجار، اصناف و صاحبان مشاغل و کارکنان دولت بوده، در حالی که هیچ قانونی حاکی از گرفتن مالیات از مالکان و زمینداران بزرگ دیده نمی‌شود (ترابی، ۱۳۸۴: ۳۲۲). اشغال کرسی‌های مجلس توسط طبقه محافظه‌کار زمیندار در دوره سوم قانونگذاری بین ۵۰ تا ۶۰ درصد بوده است (شجیعی، ۱۳۸۳: ۲۵۲). همان‌طور که ترابی اشاره می‌کند افزایش تعداد مالکان نسبت به دوره قبل و کاهش مجدد تعداد تجار و اصناف در این مجلس بر مصوبات آن نیز بی‌تأثیر نبوده است (ترابی، ۱۳۸۴: ۳۲۳). عدم تعادل نیروهای درون مجالس منجر به تصویب قوانینی شد که تنها به بازتولید قدرت زمینداران در ازای کاهش نفوذ سایر طبقات در مجلس مشروطه‌خواهان انجامید.

گشودگی مجلس و فرصت یافتن غیر مشروطه‌خواهان برای نفوذ در مجلس

به واسطه عملکرد میراث دولت محمدعلی شاه از یک سو و ساختار نامتعادل اقتصادی و بازتولید در ایجاد ساختار نامتوازن طبقاتی و ظرفیت نظام زمینداری ایران در طول فرایندهای به هم وابسته فرصت تغییر در ساختار نهادی مجلس و تغییر قاعده دورن مجلس را با تغییر نظام نامه انتخابات و بزنگاهی که در پی آن مسیری مستحکم را در شاکله بازی درون مجالس مشروطه فراهم ساخت. عدم موازنه در آرایش نمایندگان مجلس تجلی آشکاری پیامد فرایند وابسته به مسیر جریان شکل گرفته و قفل ناشی از بزنگاه انتخاباتی که قواعد بازی درون و بیرون از مجالس ایران را تعیین کرده، بوده است. حزب دموکرات که نماینده انقلابیون مشروطه خواه است جایی در مجلس سوم نداشت. تعداد نمایندگان تجار، بازاریان و اصناف به ۷ درصد کاهش یافت. برآیند آرایش شکل گرفته در مجالس ایران زمینه تصویب قوانینی شد که در نتیجه آنها تجار، اصناف و سایر اقشار میانی جامعه ایران - که به عبارتی بنیانگذاران مجلس در ایران دوره مشروطه بوده اند - متحمل فشارهای اقتصادی - اجتماعی شدند.

دوره سوم مجلس قانونگذاری در ایران که در سال ۱۲۹۳/۱۹۱۴ افتتاح شده بود بر اثر فشارهای دول خارجی و با اشغال ایران توسط نیروهای روس و انگلیس در آبان ۱۲۹۴/ نوامبر ۱۹۱۵ تعطیل شد (کسرابی، ۱۳۷۹: ۳۸۵). در مجلس چهارم نیز نمایندگان با تشکیل فراکسیون‌های مختلف و تشکیل دو گروه اقلیت و اکثریت وضع خاصی در صحنه پارلمانی به وجود آوردند و بر سر مسئله وضع قوانین و اتخاذ آراء و روی کار آوردن دولت‌ها به صف‌آرایی پرداختند (شجیعی، ۱۳۸۳: ۲۰۷). روزنامه‌ها و مذاکرات مجلس، مملو از شکایاتی از مجلس و از دولت است و سرانجام همین منازعات موجب حرمان و ناامیدی آزادی خواهان شدند (اتحادیه، ۱۳۸۱: ۱۶۳). اختلاف نظر و کشمکش‌های داخلی بین نمایندگان اقلیت و اکثریت مجلس شورای ملی موجب تضعیف نیروی حاکم ملی شد و به تدریج زمینه اعمال قدرت و نفوذ دولت‌ها را بیش از حدود اختیارات قانونی آنها فراهم ساخت و سیستم حکومت مشروطه را در ایران تحت الشعاع قدرت ارشادی دولت درآورد (شجیعی، ۱۳۸۳: ۲۰۸). محدودیت‌های ناشی از قانون اساسی، ضعف بیش از حد مجلس در تحمیل تصمیم‌های خود به حکومت، افزایش اختیارات و امتیازات

ریشه‌دار صدراعظم‌ها و آسیب‌پذیری و بی‌ثباتی کابینه، همگی موجب شد که به‌رغم تلاش‌های خستگی‌ناپذیر برخی از نخبگان پارلمانی مشروطه‌طلب همچون آیت‌الله سیدحسین مدرس، دکتر محمد مصدق، صنایع‌الدوله، احتشام‌السلطنه، میرزا حسین‌خان و میرزا حسن پیرنیا و دیگران برای جلوگیری از شکست و ناکامی مجلس، نظام پارلمانی و اعضای تشکیل‌دهنده آن نتوانند به وظایف قانونی خود به‌صورتی که موکلان انتظار داشتند، عمل کنند. با ناکامی مجلس راه برای به‌قدرت رسیدن شاه جدیدی به‌نام رضاشاه هموار شد (ازغندی، ۱۳۷۶: ۱۰۲).

شرایط اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ایران دوره قاجار و بازتولید آن در ایجاد هرج‌ومرج و مداخله خارجی به شدت گرفتن ناکارآمدی ساختار جامعه ایران و بازخورد ناشی از آن به نضج گرفتن مسیر منتهی به بن‌بست مجالس مشروطه انجامید. شرایط ساختاری جامعه ایران عصر قاجار از یک سو و منازعه بی‌پایان میان احزاب و جناح‌های درون مجلس از سوی دیگر فرصتی برای به‌بار نشستن نهال مجلس باقی نمی‌گذاشت. در این عرصه کشمکش بی‌پایان دنبال کردن اهداف درون‌قاعده‌ای که خود منشأ بی‌قاعدگی جامعه ایران بوده است، از منظر طبقات انقلابی که با ایجاد مجلس به دنبال مطالباتی بودند، امری ناممکن شد. چنانکه تجار پس از دوره‌ای با تشکیل اتحادیه‌ها و تشکل‌های جداگانه راه خود را از مسیر نهاد مجلس جدا نمودند.

### نتیجه‌گیری

جنبش مشروطه‌خواهی با هدف دگرگونی در ساختار قدرت پدید آمد و مجلس، مهم‌ترین نهاد در برآوردن آرمان مشروطه‌خواهان به‌شمار می‌آمد. اما اینکه روند تحول مجلس در طول این دوره چگونه پیش رفت؛ تجدید ساختار قدرت مطابق با خواست مشروطه‌خواهان محقق نشد و در نهایت عملکرد مجلس به سامان سیاسی مناسب جامعه ایران منتهی نگشت؛ مسائلی است که کوشیدیم با به‌کارگیری رویکرد نهادگرا و در پرتو روایت علی‌تاریخی آنها را بازنمایی کنیم.

عدم تعادل طبقاتی از مهم‌ترین ویژگی‌های ساختار اجتماعی ایران در اواخر دوره قاجار است. بازخورد ناشی از رشد بازار سرمایه‌داری و در پی آن ارزشمندی



محصولات پولی، قدرت طبقه زمیندار را در طول دوره قاجار افزایش داده بود؛ حال آنکه، طبقات میانی در مقابل رشد بورژوازی وابسته، طبقه بالای زمیندار و تجار بزرگ، ضعیف و کوچک شدند. از سوی دیگر بخش عمده‌ای از جمعیت ایران را روستاییانی تشکیل می‌دادند که در نتیجه نظام ارباب - رعیتی برآمده از ساختار اقتصاد کشاورزی ایران همواره تحت نفوذ ملاکین قرار داشتند. پیامد منتج از چنین شرایطی در بستر زمان موجد عدم تعادل در ساختار طبقاتی جامعه ایران اواخر قاجار شد. بازخورد مثبت چنین فرایندی در شاکله ساختار اجتماعی - اقتصادی در طول زمان را می‌توان در شکل‌گیری روابط نامتقارن قدرت در ترکیب نمایندگان مجالس ایران این دوره باز یافت.

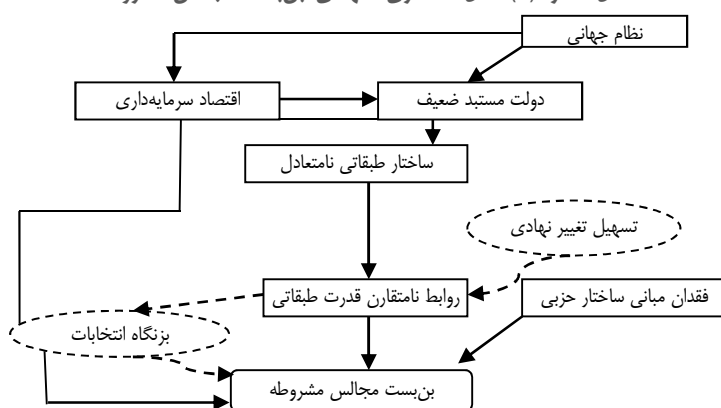
مشروطه‌خواهان با ایجاد مجلس - که مهم‌ترین رکن مشروطیت به‌شمار می‌رفت - در صدد موازنه قدرت برآمده بودند و حضور مشروطه‌خواهان در مجلس اول منجر به تصویب قوانینی شد که به واسطه آن، قدرت سنتی به‌چالش کشیده شد. اما در مدتی کوتاه پیامد ناشی از شرایط ساختاری جامعه ایران، محدودیت‌هایی بر ادامه فعالیت مجلس مشروطه‌خواهان پدید آورد. در نتیجه شوک خارجی - که نتیجه آن استبداد صغیر دوره محمدعلی شاه است - فرصت برای تغییر نهادی مهیا شد. میراث دولت مستبد قاجار منجر به دوره‌ای از وقفه در عملکرد مجلس شد. این در شرایطی بود که محیط پیرامون مجلس مشحون از کنشگرانی بود که مترصد فرصتی برای تغییر مجلس متناسب با منافع خویش بودند. رکود در مجلس نوپایی که هنوز پایه‌های قدرت آن مستحکم نشده بود، موجب شد تا فرصت اصلاح و نفوذ برای زمینداران و سایر طبقاتی که دستاوردهای مجلس مشروطه‌خواهان منافع آنها را به مخاطره انداخته بود به‌وجود آید. مجلس در نتیجه جریان به‌وجودآمده در مسیری متفاوت از آنچه طراحان مشروطه‌خواه پیش‌بینی کرده بودند، قرار گرفت. به‌واقع شوک خارجی برآمده از میراث دولت قاجار، امکان اصلاح و تغییر مجلس را متناسب با منافع طبقه زمیندار قدرتمندی که طرح‌ها و مصوبات مجلس به کاهش نفوذ و قدرت‌شان انجامیده بود، فراهم ساخت. در پی چنین تغییری در مجلس مشروطه، کنشگران سیاسی ناراضی از عملکرد مجلس اول با تدوین قوانین جدید، مجالس مشروطه را در مسیر تازه‌ای قرار دادند. گشودگی مجلس در نتیجه اصلاح

نظام‌نامه انتخابات پدید آمد.

شرایط ناشی از بزنگاه انتخاباتی به گسترش دایره نفوذ زمیندارانی که مبانی ساختاری قدرت‌شان پیش از این در نتیجه اقتصاد سرمایه‌داری و سیاست‌های دولت‌های قاجار تحکیم یافته بود منجر شد. آرایش مجالس مشروطه از این دوره به بعد در مسیری قرار گرفت که امکان اصلاح و گشایش برای طراحان مشروطه‌خواه دشوار گشت. بن‌بست پدیدآمده درنهایت امر به سستی و کناره‌گیری عناصر و طبقات فاقد توان کافی در مجالس مشروطه انجامید. قانون جدید انتخاباتی بزنگاهی بوده است که در پرتو آن مسیرهای مستحکم سیاسی پدید آمد. زمینداران در نتیجه قانون جدید انتخاباتی و به‌واسطه قدرت ساختاری‌ای که امکان حضور آنها را در مجلس آسان می‌ساخت، قدرت فزاینده‌ای در مجالس ایران یافتند. بازخورد مثبت قدرت زمینداران در شاکله ساختار اجتماعی - اقتصادی در طول زمان به اقتدار سیاسی نامتقارن قدرت زمینداران در برابر سایر طبقات در مجالس ایران انجامید. پس از این دوره قوانین و برنامه‌های درون مجلس مطابق انتظارات زمینداران و طبقات وابسته به آنها مورد تصویب و اجرا قرار می‌گرفت. در این میان تجار مشروطه‌خواه و پاره‌ای از طبقات ضعیف درون مجلس در نتیجه اقتدار روزافزون زمینداران، به کنشگران سیاسی آسیب‌پذیری مبدل شدند که مجبور به پذیرش قاعده تحمیل شده از سوی ساختار قدرتمند یا کناره‌گیری از فعالیت‌های سیاسی شدند. زمینداران با تسلط بر مجلس در طول دوره مشروطه، سرنوشت مشروطیت و مشروطه‌خواهان را در مسیری متناسب با خواسته‌های خود به‌پیش بردند. مجالس دوره مشروطه به‌واسطه اقتدار فزاینده زمینداران به‌تدریج قفل شده و امکان گشودگی برای ایجاد تحول در مجلس ناممکن بود. آرایش مجلس پس از تصویب قانون جدید انتخاباتی شرایطی را بر مجلس ایران تحمیل نمود که در درازمدت به سیطره و درنهایت قفل شدن مهم‌ترین نهاد سیاسی مشروطیت انجامید. پس از استقرار مشروطه، ایران نه‌تنها وارد مرحله سرمایه‌داری نشد و سرمایه‌داری ملی قوت و جانی نگرفت، بلکه بر قدرت اقتصادی و سیاسی زمینداران بزرگ وابسته، خان‌ها و تجار وابسته افزوده شد؛ و موقعیت طبقه حاکم پیوسته با ترکیب جدید محکم‌تر شد (رواسانی، ۱۳۸۸: ۱۵۳). هرچند تعدادی از اعضای طبقه متوسط جدید

با تحصیلات جدید خود و از طریق روزنامه‌نگاری و مشاغل دولتی (به‌ویژه در ولایات) و تعدادی از نخبگان ولایات از طریق نمایندگی و عضویت در احزاب وارد مجلس شده بودند و فرصت فعالیت سیاسی به‌دست آوردند، ولی روش‌های سیاسی و معیارهای انتخاب مقامات دولتی سنتی باقی ماند و اقبال متنفذ قبلی همچنان به حیات خود ادامه دادند (دلیرپور، ۱۳۸۶: ۱۵۵).

شکل شماره (۱). مدل ساختاری - نهادی بن‌بست مجالس مشروطه



قفل شدن مجالس توسط طبقات بالای زمیندار و وابستگان غیرانقلابی‌شان امکان تجدید ساختار قدرت سنتی و در پی آن مشارکت سیاسی همه طبقات اجتماعی را در طول دوره مشروطه دشوار ساخت. از سوی دیگر برآیند جریان‌های منتج از مداخله ساختار قدرتمند نظام جهانی بر شاکله ساختار اقتصادی و سیاسی جامعه ایران اواخر دوره قاجار و نفوذ آنها در فرایند انتخاب نمایندگان مجلس امکان داشتن نهادی مستقل و کارآمد را برنمی‌تابید. همچنین بازخورد فعالیت احزاب ناکارآمد در طول عمر مجلس منجر به محدودیت‌هایی در مسیر تحول مجالس ایران دوره مشروطه شد. عملکرد دو حزب ناهماهنگ و متعارض اعتدالیون و دموکرات‌ها مولد بی‌ثباتی و تنش بر فضای مجالس مشروطه بوده است. تعارضات میان نمایندگانی که عمدتاً وابسته به یکی از این دو حزب بودند بنیان مجالس مشروطه را متزلزل می‌ساخت. بازخورد منتج از این شرایط در کنار بی‌نظمی و آشفتگی‌های اجتماعی برآمده از شرایط ساختاری جامعه ایران، در فرایندهایی وابسته مسیر تحول مجالس ایران را مسدود کردند. پیامدهای چنین شرایطی در طول زمان امکان

شکل‌گیری سامان سیاسی را در ساختار جامعه ایران دوره مشروطه غیرممکن می‌ساخت. برآیند عدم تعادل طبقاتی، روابط نامتقارن قدرت در ساختارها، میراث دولت مستبد و ضعیف، نفوذ ساختار قدرتمند نظام جهانی، و فقدان نهادمندی فعالیت‌های حزبی به ناکارآمدی و بن‌بست مجالس در تاریخ مشروطیت ایران انجامید. و نهایت آنکه عملکرد مجالس این دوره به ساماندهی تنش‌ها و ایجاد ساختار باثبات سیاسی و در پی آن سامان سیاسی جامعه ایران دوره مشروطه منتهی نشد. کل فرایند منجر به بن‌بست مجالس مشروطه در تصویر شماره (۱) مشخص شده است.

## منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۶)، *مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نشر شیرازه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۴)، *فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران*، تهران: انتشارات پیام.
- آفاری، ژانت (۱۳۸۵)، *انقلاب مشروطه ایران ۱۹۰۶ - ۱۹۱۱ (۱۲۸۵ - ۱۲۹۰)*، ترجمه رضا رضایی، تهران: نشر بیستون.
- آوری، پیتر (۱۳۸۲)، *تاریخ ایران از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه*، ترجمه محمد رفیع آبادی، تهران: انتشارات عطائی.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۸۱)، *پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت (دوره اول و دوم مجلس شورای ملی)*، تهران: نشر گستره.
- ازغندی، علی رضا (۱۳۷۶)، *ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب*، تهران: نشر قومس.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۸)، *تحلیل تاریخی جامعه‌شناسی، صص. ۳۵-۷*. در تدا اسکاچپول، *بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی*، ترجمه هاشم آقاجری، نشر مرکز.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹)، *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجاریه*، تهران: انتشارات زمینه.
- اشرف، احمد، بنوعیزی، علی (۱۳۸۷)، *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی تهران: نشر نیلوفر.
- امجد، محمد (۱۳۸۰)، *ایران؛ از دیکتاتوری سلطنتی تا دین‌سالاری*، ترجمه حسین مفتخری، تهران: انتشارات باز.
- امینی، علی‌رضا، ابوالحسن شیرازی، حبیب‌ا... (۱۳۸۵)، *تحولات سیاسی - اجتماعی ایران (از قاجاریه تا رضاشاه)*، تهران: نشر قومس.
- بهار، ملک‌الشعراء (۱۳۸۰) *تاریخ مختصر احزاب سیاسی (جلد دوم)*، تهران: نشر امیرکبیر.
- پیترز، گای (۱۳۸۶)، *نظریه نهادگرایی در علم سیاست*، ترجمه فرشاد مؤمنی و فریبا مومنی، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.

- پیرسون، پاول (۱۳۹۰)، سیاست در بستر زمان تاریخ، نهادها و تحلیل اجتماعی، ترجمه محمد فاضلی، تهران: نشر نی.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۸۴)، تجار، مشروطیت و دولت مدرن، تهران: نشر تاریخ ایران.
- جعفری ندوشن، علی اکبر، زارعی محمودآبادی، حسن (۱۳۸۲)، تجدید نظرهای چندگانه در قانون اساسی مشروطه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دلیرپور، پرویز (۱۳۸۶)، «ریشه‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری ساخت دولت مدرن در ایران (از آغاز تا ظهور رضاشاه». صص ۱۱۳-۱۶۲؛ در رسول افضلی، دولت مدرن در ایران (مجموعه مقالات)، قم: مؤسسه انتشارات دانشگاه مفید.
- رجب‌زاده، احمد، فاضلی، محمد (۱۳۸۷)، «طبقات اجتماعی و دموکراسی: بررسی تطبیقی - تاریخی ایران، ترکیه و کره جنوبی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هشتم، شماره ۲، صص ۱۱۲-۱۴۱.
- رجب‌زاده، احمد (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی توسعه بررسی تطبیقی - تاریخی ایران و ژاپن، تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی.
- رواسانی، شاپور (۱۳۸۸)، دولت و حکومت در ایران در دوره تسلط استعمار سرمایه‌داری (شیوه تولید مستعمراتی - طبقه پیوسته به استعمار سرمایه‌داری)، تهران: امیرکبیر.
- سردارآبادی، خلیل (۱۳۷۸)، موانع تحقق توسعه سیاسی در دوره سلطنت رضاشاه ۱۳۲۰-۱۳۰۴، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سردارآبادی، خلیل (۱۳۸۶)، «دولت مطلقه مدرن و عدم شکل‌گیری توسعه سیاسی در ایران»، صص ۳۶۰-۳۱۳ در: رسول افضلی، دولت مدرن در ایران، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- سمعی اصفهانی، علی‌رضا (۱۳۸۷)، «جامعه قدرتمند، دولت ضعیف تبیین جامعه‌شناختی مناسبات دولت - جامعه در ایران عصر قاجار»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، دوره ۳۸، شماره ۳، صص ۱۴۳-۱۱۷.
- شجیعی، زهرا (۱۳۸۳)، نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی (جلد چهارم)، تهران: انتشارات سخن.
- شیخ‌زاده، حسین (۱۳۸۵) نخبگان و توسعه ایران، تهران: انتشارات باز.
- عبدالله‌یف (۱۳۶۱)، «روستاییان ایران در اواخر قاجاریه»، صص ۱۴۹-۲۳۷. ترجمه مارینا کاظم‌زاده، مسائل ارضی و دهقانی، تهران: انتشارات آگاه.
- عظیمی، فخرالدین (۱۳۷۲)، بحران دموکراسی در ایران ۱۳۲۰-۱۳۳۲، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، تهران: نشر البرز.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۹)، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۶)، بررسی تطبیقی - تاریخی تجربه دموکراسی در ایران، ترکیه و کره جنوبی در دوره ۱۹۴۱- تا ۱۹۶۱، پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۹)، بنیان‌های ساختاری تحکیم دموکراسی تجربه دموکراسی در ایران، ترکیه و کره جنوبی، تهران: انتشارات کندوکاو.

فشاهی، محمدرضا (۱۳۶۰)، *تکوین سرمایه‌داری در ایران (۱۷۹۶-۱۹۰۵)*، تهران: انتشارات گوتنبرگ.

فوران، جان (۱۳۸۶)، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

قفلی، محمدوحید (۱۳۷۹)، *مجلس و نوسازی در ایران*، تهران: نشر نی.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲)، *اقتصاد سیاسی ایران (از مشروطه تا پایان سلسله پهلوی)*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹)، *مصلحت و نبرد قدرت*، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

کارل، تری لین (۱۳۸۸)، *معمای فراوانی رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی*، ترجمه جعفر خیرخواهان، تهران: نشر نی.

کدی، نیکی آر (۱۳۸۱)، *ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان ۱۳۰۴-۱۱۷۵*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: نشر ققنوس.

کسرای، محمدسالار (۱۳۷۹)، *چالش سنت و مدرنیته در ایران از مشروطه تا ۱۳۲۰*، تهران: نشر مرکز.

کمالی، مسعود (۱۳۸۱)، *جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران*، ترجمه کمال فولادی. تهران: انتشارات باز.

لیوویتز، استن جی، مارگولیز، استفن ای (۱۳۸۶)، «وابستگی به مسیر طی شده»، ترجمه علی نصیری اقدم، *مجله اقتصاد سیاسی تحول همه‌جانبه*، مؤسسه غیرانتفاعی مطالعات دین و اقتصاد، سال دوم، شماره چهاردهم، صص ۱۰۳-۷۶.

متوسلی، محمود؛ محمدعلی حسین‌زاده، محمدعلی و علی نیکو نسب‌تی (۱۳۸۸)، «نهادگرایی و تأثیر نظریه سرل در مورد نهادها بر آن»، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، سال نهم، شماره چهاردهم، صص ۱۳۶-۱۱۳.

متوسلی، محمود و محمدباقر نجفی (۱۳۸۸)، «ابزارهای تحلیل و تبیین مسائل اقتصادی از دیدگاه داگلاس نورث»، *فصلنامه اقتصاد و جامعه*، سال ششم، شماره ۱۹-۲۰، صص ۱۰۷-۸۱.

موتقی، احمد (۱۳۸۵)، *نوسازی و اصلاحات در ایران*، تهران: نشر قومس.

نورث، داگلاس (۱۳۸۵)، *نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*، ترجمه محمدرضا معینی، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

نوشیروانی (۱۳۶۱)، «سرآغاز تجاری شدن کشاورزی در ایران»، صص ۱۹۲-۲۳۶، *مسائل ارضی و دهقانی مجموعه مقالات*، تهران: انتشارات آگاه.

نی، ویکتور و ریچارد سوئدبرگ (۱۳۸۶-۱۳۸۷)، «جامعه‌شناسی اقتصادی و اقتصاد نهادگرایی نوین»، *مجله اقتصاد سیاسی تحول همه‌جانبه*، سال سوم، شماره ۷-۸، صص ۱۱۴-۷۵.

هالیدی، فرد (۱۳۵۸)، *دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران*، ترجمه فضل‌ا... نیک‌آیین، تهران: امیرکبیر.

یزادنی، سهراب (۱۳۷۶)، *کسروی و تاریخ مشروطه ایران*. تهران: نشر نی.

Bland, Daniel (2005), "Ideas, Interests, and Institutions: Historical Institutionalism Revisited", pp.28-50, A. Labours (Eds.), *New Institutionalism: Theory and Analysis*, University of Toronto Press Incorporated.

Griffin, Larry (1993), "Narrative, Even- Structure Analysis, and Causal Interpretation Historical Sociology", *The American Journal of Sociology*, Vol. 98, NO. 5, pp. 1094-1113.

Keble, Thomas A. (1995), "The New Institutionalism in Political Science and Sociology", *Comparative Politics in Political Science of the City University of New York*, pp. 231-243.

Lieberman, Evans (2001), *Causal Inference in Historical in Situational Analysis Specification of Per Iodization Strategies*, Yale University, pp. 1011-1035. Incorporated.

Labours, Andre (2005), "New Institutionalism: Issues and Questions", pp. 3-25, Edited by Andre Lectures, *New Institutionalism: Theory and Analysis*, University of Toronto Press Incorporated.

Mahoney, James, & Thelon, Kathleen (2010), *Theory of Gradual Institutional Change*, pp. 1-37. In J.Mahoney & Kathleen (Eds.), *Explaining Institutional Change Ambiguity, Agency, and Power*, Cambridge University Press.

Montpelit, Eric (2005), "Westminster Parliamentarism, Policy Networks, and the Behaviour of Political Actor", pp. 225-244, A. Labours (Eds.), *New Institutionalism: Theory and analysis*, University of Toronto Press Incorporated.

Thelen, Kathleen (2003), "How Institutions Evolve? Insights from Comparative Historical Analysis", pp. 208-240, In J. Mahoney & D. Reueschemeyer (Eds.), *Comparative Historical Analysis in the Social Sciences*, Cambridge University Press.